

سپرده آلمانی‌ها بر فضای فلسفی ایران / تاریخ‌نگاری مکتب شوروی دریچه‌آشنایی ما با دیالکتیک بود

آنچه یک فارسی‌زبان از دیالکتیک در ذهن دارد شدیداً متأثر از ذهن آلمانی به ویژه هگل و پس از آن مکتب فرانکفورت است. درویشی، پژوهشگر فلسفه با تأکید بر این موضوع معتقد است آنچه امروز دیالکتیک خوانده می‌شود

آنچه یک فارسی‌زبان از دیالکتیک در ذهن دارد شدیداً متأثر از ذهن آلمانی به ویژه هگل و پس از آن مکتب فرانکفورت است. درویشی، پژوهشگر فلسفه با تأکید بر این موضوع معتقد است آنچه امروز دیالکتیک خوانده می‌شود دیگر یونانی نیست بلکه بیشتر آلمانی است. داریوش در گفت‌وگو با خبرنگار مهر گفت: اگر نگاهی به نحوه آشنایی ایرانیان با مفهوم دیالکتیک بیندازیم متوجه خواهیم شد که ما از طریق ذهن آلمانی با دیالکتیک آشنا شده‌ایم بنابراین اگر بخواهیم معنای اصیل دیالکتیک را دریابیم باید آن را نزد یونانیان ریشه‌یابی کنیم. روایت‌هایی هست که ریشه دیالکتیک را به «زنون الائی» که پیش از سقراط می‌زیست برمی‌گردانند ولی به گمانم این روایت درست نیست.

دیالکتیک امروز با دیالکتیک یونانی تفاوت بسیار دارد

وی افلاطون را متفکر محوری در بحث دیالکتیک دانست و گفت: در پژوهشی با عنوان «دیالکتیک یونانی» که آن را در دست انجام دارم و به صورت کتاب منتشر خواهد شد سعی دارم آغاز دیالکتیک را به سقراط برگردانم. البته اگرچه بنیان دیالکتیک را سقراط گذاشت اما محوریت آن با افلاطون است، زیرا با مطالعه آثار افلاطون می‌بینیم که او دیالکتیک را به عنوان یک روش منسجم در اختیار ما قرار داد. چنین پژوهشی نشان خواهد داد معنایی که از دیالکتیک نزد سه چهره دوره هلنی یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بوده چه تفاوت‌هایی با هم دارند. قطعاً معنای دیالکتیک از نظر یونانیان با آنچه بعدها با عنوان دیالکتیک در فلسفه عربی، آلمانی و انگلیسی مطرح شد تفاوت بسیار دارد.

وی درباره چرایی بازگرداندن ریشه دیالکتیک به سقراط و نه به زنون گفت: روایتی از «دیوگنس لائرتیوس» مورخ دوره هلنی متعلق به بعد از میلاد مسیح که آثارش از منابع دست اول به شمار می‌رود وجود دارد که ادعا می‌کند زنون الائی اولین کسی بود که از دیالکتیک استفاده کرد. از زنون اثری در دست نداریم جز پاره‌های پراکنده‌ای که نشان‌دهنده تعریف او از دیالکتیک نیستند. تصور می‌کنم که دیوگنس شناخت صحیحی از دیالکتیک افلاطونی نداشته است.

سقراط، بنیان‌گذار بی‌چون و چرای دیالکتیک

وی افزود: دیوگنس آدم میان‌مایه و سطحی بود که نظریاتش چندان عمقی نداشتند، از این جهت این امکان را داریم که در گفته او شک کنیم. همچنین هیچ یک از منابع کهن دیگر که قابل رقابت با کتاب او باشند نیز ادعا نمی‌کنند که زنون اولین بار دیالکتیک را مطرح کرد. از سوی دیگر زنون تنها تلاشش انتقاد کردن بود و در پی ساختن چیزی نبود. آموزه او تنها استفاده از براهینی بود که به آنها براهین سلبی می‌گوییم مانند برهان خلف. به همین علت تصور می‌کنم زنون الائی از برهان خلف استفاده می‌کرد نه از دیالکتیک و منظور دیوگنس نیز از دیالکتیک همین است که صحیح نیست.

درویشی با بیان اینکه مفهومی که ما از دیالکتیک در ذهن داریم بیشتر آلمانی است تا یونانی گفت: شاید تاکنون کمتر به این موضوع فکر کرده باشیم. وقتی سراغ مفهوم دیالکتیک رفتیم بیشتر معنای آلمانی آن مد نظر بود زیرا بطور خودکار بیشتر آن را معنا را در ذهن داریم اما وقتی این خوانش را کنار بگذاریم درمی‌یابیم آلمانی‌ها خوانش محضی را از دیالکتیک به دست نداده‌اند بلکه دیالکتیک تازه‌ای را ساختند. همین‌طور در جهان عرب نیز آنچه به نام «جدل» خوانده می‌شود در واقع ربط خاصی به دیالکتیک افلاطونی ندارد.

فلاسفه عرب دیالکتیک را از افلاطون نگرفتند

این پژوهشگر ادامه داد: ارسطو مجموعه‌ای از آثار را گرد آورد که به آن‌ها جدل می‌گویند. رساله «توپیکا»ی ارسطو شامل روش‌های منطقی پیش از اوست. یعنی او در این اثر دیالکتیک سقراط و افلاطون را به اضافه استنباط ستیزشی با هم ترکیب کرد و معجونی را به عنوان اندیشه‌های منطقی پیش از خود به مخاطب عرضه کرد. فلاسفه عرب آنچه از دیالکتیک می‌فهمیدند همان بود که در رساله «توپیکا»ی ارسطو بیان شده بود نه دیالکتیک افلاطونی. این مسأله به نهضت ترجمه برمی‌گردد زیرا ریشه سریانی مترجمان نهضت ترجمه در آغاز دوران عباسی باعث این ماجرا شد.

درویشی گفت: از سوی دیگر اگر به دنبال دلیل دگرگونی معنای دیالکتیک نزد آلمانی‌ها باشیم باید دانست که آنها بیش از آنکه

پژوهشگر فلسفه باشند فیلسوفند و به جای اینکه فلاسفه را به طور دقیق درک کنند اندیشه‌شان را تحلیل می‌کنند. برای مثال تفسیر هگل از اندیشه افلاطون دقیقاً به افلاطون تاریخی مرتبط نیست. بر همین اساس دیالکتیک هگلی نیز بر اساس سنتز است در حالی که تضاد اساساً در دیالکتیک افلاطونی جایی ندارد و به هیچ عنوان مطرح نمی‌شود.

سیطره آلمانی‌ها بر ذهن فارسی‌زبانان

وی با تأکید بر بازشناخت فلسفه یونانی فارغ از خوانش‌های مختلف گفت: در کتاب «دیالکتیک یونانی» بیشتر مد نظر دارم دیالکتیک را از دست آلمانی‌ها رها کنم زیرا اکنون اگر از یک فارسی‌زبان درباره دیالکتیک بپرسیم مشخصاً سراغ هگل می‌رود. آلمانی‌ها ذهن فارسی‌زبان‌ها را در دست گرفتند به همین دلیل فکر می‌کنم ضروری است فلسفه یونانی به خودی خود در نظر گرفته شود نه از دریچه ذهن آلمانی‌ها.

درویشی افزود: سهم مترجمانی مانند احمد آرام در آشنا کردن ما با اندیشه‌ای کاملاً بیگانه به نام فلسفه غرب و درانداختن طرحی نو در زبان فلسفی فارسی بسیار ستودنی است اما نکته‌ای که درباره دیالکتیک وجود دارد این است که هیچکدام از آثار فارسی درباره دیالکتیک که همه آنها را مرور کرده‌ام دیالکتیک یونانی را معرفی نکرده‌اند. البته روشنفکران سال‌های اخیر در برخی مقالات‌شان اشاره‌هایی به این دیالکتیک کرده‌اند اما درباره این موضوع به آثار قدیمی نمی‌توان تکیه کرد.

به گفته این نویسنده، ایرانی‌ها برای نخستین بار توسط «تاریخ منطق» ماکوولسکی با تاریخ منطق آشنا شدند ولی با مطالعه این کتاب متوجه می‌شویم که این اثر متعلق به مکتب تاریخ‌نگاری شوروی است که به شدت متأثر از مارکس و دیالکتیک روح هگل است. بدیهی است که آنچه ما از دیالکتیک در ذهن داریم نیز شدیداً متأثر از ذهن آلمانی به ویژه هگل است. به بیان دیگر ایرانی‌ها با دیالکتیکی آشنا شدند که مارکس و بعدها مکتب فرانکفورت از این مفهوم به ما معرفی کرد.

فرانسوی‌ها هم متأثر از خوانش آلمانی فلسفه هستند

درویشی در پایان گفت: البته این گفته ضرورتاً به این معنا نیست که این آثار مستقیماً از زبان آلمانی به فارسی برگردانده شدند زیرا فلسفه غرب از دریچه زبان فرانسه وارد دنیای فارسی‌زبان‌ها شد اما فرانسوی‌ها نیز خوانش مستقلی از فلسفه یونان نداشتند و به خوانش آلمانی آن اکتفا کردند.